

# راز تلاطم بازار ارز در دوران مازاد عرضه نیمی

صفحه ۱۶



www.fdr.ir | Tue | 30 Jan 2024 | vol.15 | No. 4070 | 16 Pages

پرونده ویژه «فرهنگستان» از آخرین پژوهش‌های جهانی: چرا نئولیبرالیسم متهم اصلی است

## نابرابری سرمایه‌داری یک میلیارد افسرده ساخت



آمریکا در دوگانگی تشدید حضور نظامی در منطقه و نظم جدید مقاومت به وضعیت پسا ۱۷ اکتبر عادت کنید

رضا کیانیان در چهارمین قسمت از مجله تصویری «قاف»:

### می‌گویند از فیلمی حمایت می‌کنیم که فروش دارد

۱۲، ۱۳

چرا اعدام نیروهای موساد مهم بود؟ به خاطر عصبانیت اپوزیسیون

### فعالان سیاسی که آدم هم می‌کشند!

۲

بازدید رهبرانقلاب از نمایش توانمندی شرکت‌های دانش بنیان

### محصولاتی که سخن می‌گویند

۴، ۵

## نئولیبرالیسم، سرکوب مضاعف و اختلالات روانی

آنها افزایش می‌یابد. طبقه متوسط رو به کاهش گذاشته و تحت منگنه قرار گرفته است. درآمد آن ثابت است یا افت می‌کند و تفاوت میان آنها و ثروتمندان مدام در حال افزایش است. براساس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل «درآمد ۵۰ نفر از ثروتمندان جهان از کل درآمد ۴۱۶ میلیون نفر فقیر جهان بیشتر است و این در حالی است که بیش از ۲۱۵ میلیون نفر با کمتر از دو دلار در روز زندگی می‌کنند. ۴۰ درصد جمعیت جهان فقط به اندازه پنج درصد آن درآمد دارند، در حالی که ۵۴ درصد درآمد جهان به ۱۰ درصد از ثروتمندترین ها تعلق می‌گیرد. البته نابرابری درآمد فقط در بین کشورهای نیست، بلکه بیش از ۸۰ درصد کشورها با افزایش نابرابری در داخل مرزهای خود مواجه بوده‌اند.

بشریت هیچ‌گاه تا این اندازه دچار نابرابری نبوده است. ما در وضعیت انفجار تبعیض و در جوامع عمیقاً طبقه‌بندی شده زندگی می‌کنیم. بی‌گمان انتقال منابع قدرت و ثروت به یک اقلیت برخوردار، امری صرفاً اقتصادی نیست، اکثریت، خلع ید شده و برای برخورداری از لوازم پایه‌ای حیات، امکانی نمی‌یابد. در حین بررسی دلایل رشد فزاینده امراض و اختلالات روانی، یقیناً ضرورت دارد نگاهی به وضعیت عینی که بشریت در آن قرار گرفته، بیفتیم. اتوپییایی که نئولیبرال‌ها وعده می‌دادند به شکل نابرابریترین جهان قابل تصور و آسیب‌های اجتماعی و آشفتگی‌های روانی متناظر آن محقق شده است. البته تمام اینها در رسانه‌های جریان اصلی «طبیعی سازی» می‌شود. بنیان دم‌دستگاه‌های فرهنگ‌سازی نئولیبرالی یک گزاره است: «اینکه» «موقبت شایستگی می‌خواهد!» ایده بازار خودنظم و انسان خودنظم، دوشادوش هم پیش می‌روند. چنانکه قرار باشد دولت (براساس دکترین نئولیبرالی برای درمان، آموزش، مسکن و اشتغال شهروندان هیچ‌کاری نکند، پس باید اسطوره‌ای از افراد موفق ساخته شود که گویند در نتیجه استعداد و سخت‌کوشی خودشان از هیچ‌چیز محروم نشده‌اند. چنین انانموده می‌شود که چندان مهم نیست که نظام حکمرانی و سیاست‌های اقتصادی کلان چه سمت‌وسویی دارند. افسردگی و احساس ناتوانی دلایل ذهنی و شخصی دارد و به فقدان برنامه‌ریزی صحیح، توان‌رقت‌پذیری یا منفی‌اندیشی افراد بازمی‌گردد. پس کافی است بر تعداد مراکز مشاوره و روانشناسی افزود و برای چاره‌کردن احساس درماندگی افراد، کارگاه‌های توانمندسازی بیشتری برگزار کرد! از این منظر خصوصی سازی بیمارستان‌ها، کلان‌ی شدن زمین و انتقالی شدن مدارس و دانشگاه‌ها اهمیت ندارد و بازندگان به دلیل «ذهن فقیر» شان ساخته‌اند! این‌گونه تمنای خودشناسی جامعه‌رازمی نورد و تشریح تاکتیکی‌های مثبت‌اندیشی صدر تا ذیل حیات فرهنگی را پر می‌کند. نئولیبرالیسم پروژه «سرکوب مضاعف» است. هم از اکثریت همه چیز می‌گیرد و هم بدان می‌آموزد که اگر هیچ ندارد، مقصر خودش است. در شرایط سرکوب مضاعف چرا نباید اختلالات روانی به‌طور تصادفی رشد کنند؟

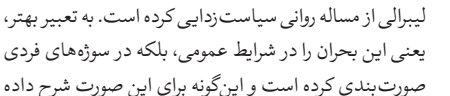
مقررات زدایی (۲۰۱۳) آزادسازی اقتصادی (۲۰۰۳) خصوصی سازی، از دیگر ویژگی‌های نئولیبرالیسم می‌توان به یارانه زدایی، تقلیل چشمگیر مالیات‌های ثروتمندان، کاهش جدی هزینه‌های اجتماعی دولت، ایجاد پناهگاه‌های مالیاتی و مناطق آزاد اقتصادی، تجاری سازی حوزه عمومی، مقابله با تشکلهای کارگری و تأسیس اندیشه‌گدها و مراکز رسانه‌ای برای اشاعه طرزفکر نئولیبرالی اشاره کرد. در این نظریه نقش دولت صرفاً برقراری و حفظ چهارچوب نهادی مناسب برای بازار است. دولت باید کیفیت و انسجام پول را تضمین کند و ساختار اجرایی، تقنینی، قضایی و نظامی لازم برای تأمین حقوق مالکیت خصوصی را ایجاد و در صورت لزوم برای صیانت از این حقوق به زور متوسل شود. از این گذشته، اگر بازارهایی در حوزه‌هایی مانند زمین، آب، آموزش، پرورش، بهداشت و درمان، تأمین اجتماعی، حفظ محیط‌زیست و حتی امور امنیتی وجود نداشت، آن وقت دولت - اگر لازم باشد باید آنها را ایجاد نماید. در نئولیبرالیسم نقش دولت به ایجاد و حفظ بازارها محدود شده و تمام وظایف دیگر بایستی توسط «بخش خصوصی» ایفا شود که در پی انتفاع خود است.

روی هم رفته می‌توان نئولیبرالیسم را پروژه‌ای برای بازآفرینی سرمایه‌داری ناب دانست؛ عده‌ای از منتقدان در اوایل قرن بیستم، فاشیسم را سرمایه‌داری عریان می‌نامیدند. مقصودشان این بود که فاشیسم سرمایه‌داری ناب است و حقوق و سازمان‌های دموکراتیک جایی در آن ندارند. اما واقعیت این است که فاشیسم بسیار پیچیده‌تر از آن است. از سوی دیگر، در حقیقت نئولیبرالیسم سرمایه‌داری ناب است. این نظام اقتصادی نمودار دورانی است که در آن نیروهای تجاری، قوی‌تر و سستی‌جوتر از هر زمان دیگری با مخالفت سازمان یافته کمتری روبه‌رو هستند. [...] دقیقاً با سرکوب نیروهای غیربازاری است که در می‌یابیم نئولیبرالیسم نه تنها به عنوان نظام اقتصادی، بلکه به عنوان نظامی فرهنگی و سیاسی عمل می‌کند» همان‌طور که «دیوید هاروی» و دیگر صاحب‌نظران تأکید کرده‌اند، نئولیبرالیسم پروژه‌ای برای احیای قدرت طبقاتی فرادستان است که در چند دهه استقرار دولت رفاه در غرب، تحدید شده بود و به همین دلیل نمی‌تواند صرفاً دارای وجه اقتصادی باشد، بلکه دارای وجوه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز هست. حاصل اجرای سیاست‌های نئولیبرالی در همه جوامع فاصله‌های طبقاتی بوده است. در ایالات متحده از سال‌های دهه ۱۹۸۰ به بعد شاهد انفجار بی‌سابقه نابرابری هستیم. بخش اصلی رشد نابرابری به «یک درصدی‌ها» مربوط می‌شود که سهم آنان از درآمد ملی از حدود ۹ درصد در دهه ۱۹۷۰ به حدود ۲۰ درصد در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ افزایش یافته است. این وضعیت البته مختص آمریکا و غرب نیست و در سرتاسر جهان، پس از چرخش نئولیبرالی «از دهه ۱۹۸۰ دیده می‌شود. حاصل آنکه به قول «استیگلیتز»: «ثروتمندان ثروتمندتر می‌شوند. ثروتمندترین ثروتمندان بازم ثروتمندتر می‌شوند. فقرا فقیرتر می‌شوند و تعداد



احسان خاتمی پژوهشگر علوم سیاسی

امراض و اختلالات روانی در جهان رو به افزایش است. براساس گزارش «سازمان جهانی بهداشت» از هر هشت نفر، یک نفر با یک اختلال روانی زندگی می‌کند. در مجموع حدود یک میلیارد نفر در سراسر جهان از نوعی اختلال روانی رنج می‌برند. تخمین زده می‌شود که از هر سه زن، یک نفر و از هر پنج مرد، یک نفر در زندگی خود دچار افسردگی شدید می‌شود. نگران‌کننده است که بدانیم این آمار شامل یک نفر از هر هفت نوجوان نیز می‌شود. البته شاید چندان نیازی به مرور کردن آمار در این زمینه هم نباشد. این روزها تقریباً همه سوگوار آرایش از دست رفته، نه در گذشته‌های خیلی دور، بلکه در سی‌چهل سال قبل هستند. مگر نه این است که ذهن فرد دارای نوعی ارتباطی اندام‌وار با واقعیت جمعی است؟ آن چیست که در طی سی‌چهل سال گذشته به واقعیت جمعی بدل شده است؟ گویند بشریت دچار نوعی بلیه جهانی شده که چنین بی‌تاب و پریشان است؛ چه تحول دوران‌سازی نسل مارا از گذشتگان جدای می‌کند؟ چرا ما اینچنین دچار بی‌ثباتی هستیم و پیش‌بینیان - حداقل تا این اندازه - نبودند؟ البته می‌توان از انقلاب اطلاعاتی و مجازی شدن فزاینده سخن گفت. بلیه بی‌گمان توسعه روزافزون رسانه‌های الکترونیکی، اینترنت و تلفن همراه چارویگانگی از محیط و اطرافیان بلافاصله خودمان و معلق شدن بر فراز زمان و مکان کرده است. فضای مجازی - به قول «بودریار» - «مرا-اسر جادوی حاد واقعیت» و «حافضا»ها کرده است؛ البته که چنین گسسته شدن ارتباط ذهن و عین می‌تواند به لحاظ روانی (و نیز اخلاقی) تبعات ویرانگری در پی داشته باشد. انسان گویند تحت بیابان قرار گرفته است، بی‌بیابان اطلاعاتی! اینها همه درست، اما همان‌گونه که نظریه پردازان انتقادی مطالعات رسانه همچون «اندرو فینبرگ» متذکر شده‌اند، فناوری‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطی واجد اقتصاد سیاسی و خودبخشی از نظام اجتماعی در یک دوره زمانی مشخص هستند. فناوری‌ها اساساً جای از وضعیت کلی جامعه نیستند و یا ساختار تاریخی اجتماعی خاصی سازگار شده‌اند. نباید به رسانه‌های الکترونیکی و ابزارهای جدید اطلاعاتی و ارتباطی به عنوان مبنای استیصال بشریت، اصالت بخشد. همان‌طور که «نیک سرزینچک» می‌گوید، این ابزارها عناصر و اجزای نوعی «سرمایه‌داری پلنفرمی» هستند که چیزی جز نئولیبرالیسم تجعیز نشده یا رانه‌ها نیست. آن دکترینی که طی بیش از ۳۰ سال گذشته تقریباً در تمام جهان حاکم شده و نظام اجتماعی و متناظر با آن نظام ذهنی انسان‌ها را متحول ساخته، نئولیبرالیسم است. نئولیبرالیسم تبعیت کامل از اصول تجاری و استقرار یک جامعه بازار بنیان است. نئولیبرالیسم نوعی دکترین حکمرانی شامل اصول اساسی ذیل است: (۱)



سید جواد نقوی خبرنگار گروه ایده حکمرانی

لیبرالی از مساله روانی سیاست زدایی کرده است. به تعبیر بهتر، یعنی این بحران را در شرایط عمومی، بلکه در سوره‌های فردی صورت‌بندی کرده است و این‌گونه برای این صورت شرح داده که مسائل اینچنینی نوعی مسائل فردی است و هر فرد موظف است خودش برای چنین شرایطی که در آن درگیر شده تلاش کند و راه‌حلی مثل مراجعه به روانپزشک و روانشناس هم عرضه شده است. این بروایتی است که نظم سرمایه‌داری لیبرالی صورت داده است و تلاش کرده همان‌طور که مارگارت تاجر بیان کرده جامعه وجود ندارد، این جمله را در سطح وسیعی وارد باورهای اجتماعی کند که سیاست و حوزه عمومی پاسخگویی دردهای روانی شما نیست و این فرد است که باید برای بحران‌های خود چاره‌ای بیابد. آنچه به نام سیاست زدایی از آن یاد کردیم دقیقاً همین معنا را که بیان شد، تولید کرده که سرمایه‌داری در قبال روان شما مسئولیتی ندارد و این سوره‌ها هستند که به صورت فردی باید در قبال این بحران تلاش کنند. این فرم از سیاست‌ورزی که برگرفته از نوعی پایان یافتن عرضه عمومی است، جهانی را رقم زده که نه تنها بخش وسیعی از انسان‌ها در سرتاسر دنیا افسرده و دارای بحران‌های روانی هستند، بلکه حتی فرزندان خلف سرمایه‌داری را هم به سمت نوعی بیماری روان‌تنی سوق داده است. گویند در دنیای فعلی در عرصه سیاست هم بین کشورهای سرمایه‌داری، رقابت بین رنجل سیاسی است که بیماری‌های روانی و اختلالات روانی بیشتری دارند. از ترامپ در آمریکا تا جاستون در انگلیس و حتی بولسونارو در برزیل و اخیراً خاویر میلی در آرژانتین، مواردی هستند که نشان می‌دهند این بیماری‌های روان‌تنی در حال بلعیدن خود نظم سرمایه‌داری است اما چون این نظم دچار سرعت وسیع است دیگر قادر نیست تأمل کند و لحظه به لحظه به سمت سخت‌تر شدن زیستن برای انسان‌ها و ناممکن‌تر شدن حکمرانی برای خود در حرکت است. شاید در آینده شاهد آن باشیم که این بیماری‌های روان‌تنی بحران‌های شدیدتری را خلق کند که کوچک‌ترین آن، پوپولیستی شدن قدرت است و قطعاً سیاست‌زدایی از این مساله در بلندمدت دیگر جواب نمی‌دهد و باید متوجه شد که مساله بیماری‌های روانی یک ابرمساله سیاسی است.

روایت سال‌های جنگ | فصل جدید رادیو مضمون منتشر شد | همیشه در میان و روزنامه فرهیختگان | radiomazmoon